باسمه تعالی

درس شماره8

۱۹/۰۸/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد

**امارات معتبره(خبر واحد)**

مرحوم آخوند فرمودند که در عدم حجیّت خبر واحد استدلالاتی شده من جمله به آیات ناهیه از به عمل به ظنّ استدلال شده خب ایشان دوتا پاسخ می‌دهند یکی اینکه این آیات مربوط به اصول دین هست حالا یا ظاهرش یا قدر متیقنش دوم اینکه اگر هم دلالت این آیات پذیرفته بشود ادله دال بر حجیّت خبر واحد آنها را تخصیص می‌زند در مورد این استدلال اول یک سری نکات جانبی عرض کنم بعد وارد تحلیلش بشویم. یکی اینکه اصل این دوتا پاسخی که ایشان دادند من دیدم ظاهراً برگرفته از وافیه فاضل تونی است این یک مقداری خب مرحوم آخوند دقیق‌ترش کردند ایشان می‌گوید اینها به قرینه سیاق مربوط به اصول دین هست مرحوم آخوند بحث قدر متیقن را هم اضافه کردند که خب اینها یک بحثهایی دارد در مورد اینکه آیا قدر متیقنی که ایشان می‌گویند قدر متیقن خارجی است یا قدر متیقن در مقام تخاطب است؟ هر کدام از اینها باشد وجه مانعیتش نسبت به دلالت اطلاقی چی هست؟ خب یک سری بحثهای کلی وجود دارد علی القاعده مرحوم آخوند باید مرادشان قدر متیقن در مقام تخاطب باشد که یکی از مقدمات حکمت را قدر متیقن در مقام تخاطب می‌دانند خب این بحثها در جای خودش باید بحث بشود که آیا این مطلب درست است؟ درست

نیست؟ وجهش چی هست؟ آن وقت این را چطوری با آن قاعده‌ای که آن هم جزء مسلمات هست که می‌گویند «العبرة بعموم الوارد لا بخصوص المورد» اینها چطوری با همدیگر جمع بشود این بحثهایی هست که در همان بحث مقدمات حکمت باید به آن پرداخت در موردش توضیح داده بشود این است که ما وارد آن بحث کبروی نمی‌شویم این یک نکته، نکته دوم اینکه اصل استدلال به این آیه را دو گونه می‌شود تبیین کرد. یک گونه اینکه مستقیماً‌بخواهیم همین آیات را دلیل بگیریم خب پاسخ می‌دهید که مثلاً مخصص است. یک گونه دیگر طوری است که از لحن کلمات خود مرحوم شیخ در بعضی جاها در عُده به دست می‌آید این طوری استدلال می‌کنند مثلاً در بحث قیاس این طوری استدلال می‌کند می‌گوید آیه دال بر عدم حجیّت غیر علم هست دلیلی هم بر تخصیصش نداریم این هم ضمیمه می‌‌کند بعد از نفی دلیل بر اعتبار به آن تمسک می‌کند مرحوم سید مرتضی هم اگر بخواهد استدلال کند ممکن است این طوری استدلالش باشد که این آیات چون ادله‌ای که بر حجیّت خبر واحد هست آنها را نفی می‌کند بعد آن که نفی شد به این آیات می‌شود تمسک کرد آن وقت دیگر تخصیص و اینها به این سبک دیگر باید بحث نکرد باید بحث کرد که نه دلیل بر حجیّت خبر واحد داریم یکی از مقدماتش که دلیل بر حجیّت نداریم آن مقدمه ناتمام هست البته اصلاً مرحوم سید مرتضی به این سبک استدلال نمی‌‌کند استدلال خود مرحوم سید مرتضی این هست که \_ هیچ یک سه‌تا استدلال ایشان نیست \_ ایشان

می‌گوید که در واقع چون ما ادله شرعی گشتیم دلیلی دال بر حجیّت خبر واحد پیدا نکردیم عدم دلیل، دلیل بر عدم است در واقع عدم الدلیل دلیل العدم تمسک می‌کند بعد شروع می‌‌کند به مناقشه کردن به ادله‌ای که بر حجیّت خبر واحد به آن اقامه شده یا به تقریب دیگری این طوری تعبیر می‌کند می‌گوید که عمل به خبر باید تابع به علم باشد یا علم به صدق خبر یا علم به وجوب عمل به خبر. خبر واحد که علم به صدق نمی‌آورد علم به وجوب عمل را هم ما به ادله که مراجعه که می‌کنیم می‌بینیم وجود ندارد پس بنابراین او را نفی می‌کنیم این هم باز بازگشت به همان عدم الدلیل دلیل العدم هست که به آن برمی‌گردد نحوه استدلال سید این شکلی است این استدلالاتی که هست استدلالات دیگران هست خب این یک نکات شکلی در این بحث هست اما اصل بحث، اینجا غیر از این دو جوابی که ایشان مطرح کردند که حالا در موردش صحبت می‌‌کنیم یک جواب سومی مرحوم نائینی دادند ایشان گفتند ادله حجیّت خبر حاکم هست بر ادله نفی حجیّت خبر واحد، به این تقریب که ادله حجیّت خبر، خبر را علم قرار می‌دهد پس از موضوع عدم علم خارج می‌شود حکومت تنزیلی تضیق می‌کند مرحوم آقای صدر دوتا اشکال مطرح می‌‌کنند یک اشکال اینکه، اینکه مفاد خبر حجیّت جعل علم باشد کبرویاً ما آن را قبول نداریم آن مبنی ناتمام است در ثانی اگر مبنی هم درست باشد همچنانکه دلیل حجیّت خبر واحد، خبر را علم قرار می‌دهد دلیل عدم حجیّت غیر علم نفی علمیت و نفی جعل علم می‌کند و این دوتا با همدیگر

منافات دارد و معارض هستند. آقای حائری اینجا در حاشیه اشاره می‌فرمایند که این جواب دوم جوابی هست که به این شکل نمی‌شود پذیرفته بشود بعد توضیح می‌دهند می‌گویند که یک موقعی شما اصلاً می‌گویید که جعل حجیّت و عدم جعل حجیّت مفادش جعل علمیت و عدم جعل علمیت است اگر این طور باشد خب مطلب شما درست است ولی یک موقعی نمی‌گویید که جعل حجیّت اصلاً معنایی ندارد مگر جعل علمیت. یک استظهاری از ادله ممکن است بکنید می‌گویید بعضی از ادله لسان‌شان لسان جعل علمیت است خب اگر این باشد مثل «لیس لأحدٍ من موالینا التشکیک فیما یرویه عنّا ثقاتنا» این خب بحث لسانی باشد بنابراین مانعی ندارد که بگوییم بعضی از لسانهای جعل حجیّت خبر واحد به لسان جعل علم است و این حکومت دارد بر ادله‌ای که نفی حجیّت غیر علم می‌کند می‌گویند مهم آن اشکال مبنایی هست که این مبنی ناتمام است. بلکه مرحوم آقای صدر ... حالا من وارد تفصیل این بحث نمی‌شوم مرحوم آقای صدر مفصل بحث می‌کنند که این بحث که آیا مفاد حجیّت جعل علم است، جعل مؤدی‌است، وجوب عمل به خبر هست، جعل حکم مماثل هست، چی هست؟ اینها همه السنه و الفاظ هستند و حقیقت حکم ظاهری با این الفاظ تغییر نمی‌‌کنند بحثهایی می‌کنند که در مورد حقیقت حکم ظاهری که خب ما به آن بحث نپرداختیم. من یک نکته‌ای اینجا عرض می‌کنم آن این است که آن بحثهایی که شهید صدر در تحلیل حقیقت حکم ظاهری مطرح فرمودند در جای خودش درست هم

هست باید در موردش بحث هم کرد بررسی کرد و آن بحثهای خوبی هست ولی کشیدن آن بحثها در اینجا به نظر ناتمام می‌‌آید. چون بحث حکومت به حقیقت حکم ظاهری مربوط نیست به لسان دلیل دال بر حکم ظاهری برمی‌گردد اگر لسانش لسان جعل علم هست خب طبیعتاً دلیلی که حجیّت را برای غیر علم نفی می‌کند به وسیله دلیلی که برای خبر واحد علم جعل شده کنار گذاشته می‌شود و دلیل دوم بر دلیل اول حاکم می‌شود آن بحثها را به نظر نمی‌رسد خیلی جایش باشد که اینجا طرح بشود. خب اینها حالا خیلی مهم نیست عمده بحث خود کلمات مرحوم آخوند هست مرحوم آخوند همه ادله نفی حجیّت غیر علم را یک کاسه بحث کرده گفته اینها همه مربوط به اصول دین هست ما این را قبلاً بحثش را اشاره کردیم که «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» اصلاً در سیاق اصول دین وارد نشده قبل و بعدش اگر فرعیات نباشد سیاق اصلی‌اش سیاق فرعیات است بعضی از توصیه‌هایی که حضرت لقمان مطرح می‌کند این توصیه‌ها مربوط به اصول دین هست. این بین این دوتا آیه باید فرق گذاشت.

پرسش: ... این حرفی که آقای حائری زدند که استظهار از بعضی از ادله هم باشد این چطور مشکل را حل کرده آن حرف شهید صدر باز باقی می‌ماند آن ادله نفی حجیّت ارشاد است یعنی دارد می‌گوید أ له العلم؟ ادله حجیّت ولو بعضی باشد پاسخ: نه بحث سر این هست ادله نفی حجیّت مفادش این نیست که ما علم قرار ندادیم بحث این هست که ادله‌ای که نفی حجیّت می‌کنند این طور نیست که خود ادله هیچ معنایی

نداشته باشد می‌گوید ما غیر علم را حجت قرار ندادیم حالا آیا چیزی را نازل منزله علم کردیم یا نکردیم؟ به او کار ندارد. اشکال واردی هست اشکال درستی است.

عمده قضیه این هست که اولاً بین «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» با «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» فرق هست از جهات مختلف بین اینها فرق هست اولاً خب موضوع «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» ممکن است شخصی بگوید مربوط به اصول دین است چون در سیاق اصول دین وارد شده حالا آن هم ما مناقشاتی می‌کردیم که حالا اصول دین هست یا نیست ولی خب این توهم اینکه آنها مربوط به اصول دین باشد آنها مطرح هست ولی در «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» اصلاً این توهم هم نباید مطرح بشود این یک نکته، نکته دوم اینکه «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» می‌گوید آن چیزی که به آن علم ندارید از آن پیروی نکنید «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» واژه‌اش ظنّ است ما بحثش را قبلاً کردیم ظنّ به معنای اعتقاد هست مطلق اعتقاد و اینجا به قرینه اینکه می‌گوید از واقع بی‌نیاز ما را نمی‌کند یعنی اعتقاد مخالف واقع اعتقاد خالی از واقع اعتقادی که واقع ندارد جای واقع را نمی‌‌گیرد و اختصاص ندارد به ظنّ اصطلاحی و این تأثیر می‌گذارد در نحوه بحث کردن و بررسی این آیه چنان که خواهد آمد آن «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» علم یعنی اعتقاد صددرصد مطابق واقع، علم یعنی این. اینکه اعتقاد صددرصدی که مطابق با واقع هست اگر نداری آن را ... خب ظنّ از مصادیق آن است دیگر علم دوتا قید در علم وجود دارد یکی اینکه باید صددرصد

باشد تا علم باشد دوم اینکه مطابق واقع هم باید باشد. ظنّ حالا ما اینکه مطابق واقع هست یا مطابق واقع نیست را نمی‌‌دانیم چون ظنّ داریم ولی اعتقاد صددرصد نیست این هست دیگر. پس بنابراین ظنّ مصداق علم نیست پس جزء «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» داخل هست ولی «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» آن اختصاص به ظنّ ندارد و بحثش به گونه دیگری است که توضیحش را عرض خواهم کرد نکته سوم اینکه «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» مدلول مطابقی‌اش نهی از طبعیت ظنّ نیست اگر چنین مدلولی هم از آن استفاده بشود مدلول التزامی‌اش. مدلول ابتدائی‌اش این است که ظنّ جای واقع نمی‌نشیند حالا باید دید که آیا از این مدلول نهی از عمل به ظنّ استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟ خب این متفاوت هست مفاد مدلول مطابقی‌اش با «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ». این است که بحثهای اینها را باید جدا جدا بحث کرد. در مورد «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» مرحوم شیخ طوسی در عدّه پاسخی را مطرح می‌کنند می‌گویند آن کسی که قائل به حجیّت خبر هست می‌گوید من علم به اعتبار خبر دارم بنابراین داخل «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» نیست. توضیح این مطلب این است حالا من این طوری عرض کنم. ببینید این چیزی که می‌گوید شما علم به آن ندارید که از آن پیروی کن مراد چی هست؟ مراد خبری که به آن علم ندارید است؟ یا مراد مخبری هست که به آن علم ندارید؟ آن واقعیت خارجی که به آن علم ندارید از او پیروی نکنید. اگر مراد مخبر باشد می‌گوید آن مخبری که شما به آن علم به آن ندارید او را

پیروی نکن که ظاهرش این است که شما ترتیب اثر به آن مخبر نده این خبر را کاشف از او قرار نده معتقد نشو. به این مطلب اشکال مرحوم شیخ طوسی وارد نیست ولی ممکن است مراد از ... معمولاً «ما» را به معنای خبر می‌گیرند خبری که علم ندارید را آن وقت باید دید مراد از علم ندارید علم به مطابقت خبر با واقع ندارید؟ یا علم به جواز عمل به او ندارید؟ کدام؟ آیه ناظر هست؟ به نظر می‌رسد که آیه ظهور ندارد می‌خواهد خصوص علم به مطابقت به واقع را بگوید این احتمال ولو حالا مرحوم شیخ طوسی شاید استظهار می‌خواهد بکند ما استظهار نمی‌خواهیم بکنیم ولی این احتمال که مراد از «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» یعنی آن خبری که علم به آن ندارید یعنی علم ندارید به اینکه می‌شود به این خبر علم کرد. حالا یا می‌شود به این خبر عمل کرد به خاطر اینکه علم به مطابقش با واقع داریم یا به خاطر اینکه دلیل شرعی بر جواز عمل به این خبر وجود دارد هر یک از اینها باشد

پرسش: این احتمال تأثیر ندارد ... پاسخ: این احتمال معنایش این روایت نمی‌شود تمسک کرد این چون اجمال دارد این آیه شریفه در موردی که شما علم به حجیّت دارید نمی‌توانید به آن استشهاد کنید. بر نفی حجیّت نمی‌توانید استشهاد کنید.

پرسش: ... پاسخ: نه علم مطابقت با واقع داشته باشید نه علم به حجیّت داشته باشید این مورد قدر متیقنش است خب این را بله ما هم قبول داریم اینجا نباید تبعیت کرد اما آنجایی که علم به حجیّت و وجوب عمل به خبر را داشته باشیم این شمول آیه نسبت

به او اول الکلام هست. به نظر می‌رسد این آیه ابهام دارد و به خصوص یک نکته‌ای وجود دارد آن نکته این هست که شاید سیاق این آیات بیان یک امر تعبدی محض نیست یک امر ارتکازی عقلائی هست و امر ارتکازی عقلائی این نیست که شما به چیزی که علم ندارید عمل می‌کنید به چیزی که پشتوانه علمی ندارید عمل نباید نکرد و شاید همین هم مؤید این باشد که اصلاً ظاهرش همین معنایی هست که مرحوم شیخ طوسی فرموده بود در کلمات بعد از شیخ طوسی هم هست در معارج هست در کتابهای اصولی بعدی هم این مطلب آمده ولی حالا ...

خب این در مورد «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» بود.

پرسش: یعنی «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» باعتباره؟ پاسخ: باعتباره بله می‌تواند معنایش این باشد.

پرسش: نه به صدق مخبر پاسخ: نه به صدق این خبر و مطابقتش با مخبر بله

اینکه گفتم اگر مخبر باشد اعتبار و عدم اعتبار دیگر ندارد آن مخبر این اعتبار و عدم اعتبار وصف خبر است. که آیا خبر اعتبار دارد یا اعتبار ندارد؟ آن مخبر، آن واقعیت علم داری یا علم نداری یعنی آن واقعیت را می‌دانی هست یا نمی‌دانی هست. اگر مراد از «ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» آن واقعیت باشد آن مخبر عنه باشد آن دیگر این بحثها پیش نمی‌آید. ولی اولاً آیه ظهور در این ندارد که مراد از آن مخبر هست و می‌تواند خبر

باشد می‌گوید به آن خبری که علم ندارید از آن تبعیت نکن. بنابراین این احتمال اگر استظهار نکنیم که شیخ طوسی استظهار کرده لااقل احتمالش احتمال بجایی هست بنابراین به این آیه نمی‌شود تمسک کرد.

پرسش: حالا اگر بگوییم به عرف به این آیه نگاه کنید خب مردم عادی که کاری به مردم بیشتر به مخبر می‌کنند نگاه به اخبار و مخبر و اینها ... گفته نگاه به مخبر کن ... حالا اگر لقمان بخواهد به مردم عادی چیزی بگوید ... پاسخ: نه این طور نیست. به خود خبر نگاه می‌کنند.

پرسش: مردم به خود خبر ... پاسخ: بله. اصلاً به خبر نگاه می‌کنند و ببینند خبر قابلیت استناد دارد یا قابلیت استناد ندارد.

پرسش: ... مردم به هر شایعه‌ای اعتماد می‌کردند هر چیزی که ولو مطابق با واقع نباشد لذا شاید بخواهد ... پاسخ: شایعه یعنی یک خبر کاذب

پرسش: یا صادق یا کاذب حالا ... پاسخ: یعنی مربوط به خبر است ... نه. شایعه یعنی خبری که ...

خب اینکه «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» به نظر می‌رسد اشکال مرحوم شیخ طوسی با این تبیینی که عرض کردم وارد هست که نمی‌شود به این آیه تمسک کرد.

اما آیه شریفه «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا». این آیه عرض کردم ظنّ به معنای اعتقاد هست اعم از اعتقاد قطعی و اعتقاد غیر قطعی این را مفصل قبل از تعطیلات در موردش صحبت کردیم و به قرینه مقام در این آیه مراد باوری که غیر مطابق واقع هست و این اصل تقریب این آیه بر اینکه نفی حجیّت می‌کند این طوری ممکن است ما بیان کنیم که آیه شریفه می‌گوید که آن خاصیتی که واقع دارد آن خاصیت بر اعتقاد نیست اطلاق اعتقاد ظنّ را هم شامل می‌شود معنای مطلب این هست که ظنّ آن خاصیت واقع را ندارد واقع خاصیتش اجزاء هست و معذّر بودن مکلف هست این می‌گوید که اگر شما ظنّ داشته باشید بر طبق ظنّ عمل کنید معذور نیستید. نفی معذوریت عمل به ظنّ می‌کند و این با حجیّت منافات دارد اگر ظنّ حجت باشد کسی که عمل به ظنّ بکند و ظنّش مخالف واقع در بیاید معذور نباید باشد این اصل تقریب بر اینکه چطوری به حجیّت مرتبط هست ولی حالا قبل از اینکه بخواهم آن را بررسی کنم این نکته را بگویم حجیّت دوتا پایه دارد یکی معذریت و یکی منجزیت. این آیه به جنبه معذریت حجیّت کار دارد می‌گوید ظنّ معذر نیست ولی آیا ظنّ منجز هست یا منجز نیست؟ به آن جنبه‌اش کار ندارد یعنی در واقع فوقش این است که از این آیه استفاده می‌شود که کسی که به ظنّ عمل بکند و ظنّش مخالف واقع در بیاید معذور نیست ولی آیا باید عمل بکند یا نباید عمل کند؟ و لزوم عمل به ظنّ دارد یا ندارد؟ آن

به او کار ندارد. این است که این مفادش با مفاد «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» متفاوت هست این است که عرض کردم.

پرسش: ... پاسخ: «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» به جنبه معذریت کار دارد نه به جنبه منجزیت او می‌گوید که بحث این هست کسی به ظنّش عمل کرده ظنّش مخالف واقع در آمده آیا این در عمل به ظنّ معذور هست یا معذور نیست؟ این یکی از جنبه‌های حجیّت است اما اینکه حالا من ظنّ دارم نمی‌دانم این ظنّ من مطابق واقع هست یا مطابق واقع نیست؟ آیا موظف هستم بر طبق این ظنّ عمل کنم یا عمل نکنم؟ وظیفه ظاهریه من عمل به این ظنّ هست یا نیست؟ وجوب عمل به ظنّ مادام کونه غیر معلوم المطابقة که یکی از جنبه‌های حجیّت هست و اینکه اگر شما به این ظنّ عمل کنید مطابق واقع در آمد این شارع می‌تواند شما را عقاب بکند یا عقاب نکند؟ این دیگر ربطی ندارد. منجزیت یعنی این، یعنی اگر شما به ظنّ عمل کنید مطابق واقع در آمد شارع می‌تواند شما را عقوبت کند.

پرسش: اگر عمل نکنید ... پاسخ: اگر عمل نکنید بله. اگر عمل نکنید و مطابق واقع در آمد شارع می‌تواند شما را عقاب کند. خب این ربطی به آن جنبه‌اش ندارد یعنی این آیه حیث معذریت ظنّ را فقط کار دارد اگر دلالت هم داشته باشد اما به جنبه منجزیت ظنّ کاری ندارد بنابراین ممکن است شخصی تفصیل قائل بشود بگوید اینکه شما لازم هست به ظنّ عمل کنید

پرسش: مجزی نیست ... پاسخ: مجزی هم نیست

پرسش: ... پاسخ: نه در احتیاط ... جایی که من نمی‌‌دانم این خبر صادق است یا کاذب است باید به آن عمل کنم نتیجه‌اش این است که اگر مطابق واقع آمد عذر نیست دیگر

پرسش: آخر در آن جنبه‌ای که این خبر دارد بر اباحه باشد دیگر نمی‌شود به خبر عمل کرد چون معذور نیست اگر مخالف واقع باشد عملاً ... پاسخ: نه بحث موافقت با واقع بحث است

پرسش: نه به طور کلی ما که نمی‌دانیم ... پاسخ: نه اصلاً آنکه می‌خواهد عمل کند یعنی آنکه باید الزام باشد تا عمل به آن معنی داشته باشد. عمل کردن به خبر در جایی که الزام هست منجزیت، اصلاً منجزیت جایی که در خبر الزام وجود دارد مطرح هست والا خبر اگر الزامی نباشد که منجزیت در موردش مطرح نیست بنابراین این اصل اینکه این آیه شریفه اگر هم چیزی از این استفاده بشود دقیقاً حجیّت را نفی حجیّت نمی‌‌کند این با «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» متفاوت هست آنکه عرض کردم این دوتا را مفادش را نباید کاسه گرفت. اینها مفادشان با هم فرق دارد و بحثهایش را باید از هم جدا کرد نکته‌اش این است.

پرسش: «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» یعنی هیچ خاصیتی از خاصیت حق واقعیت را دیگر ندارد ... کأنّ مخالف با واقع است ... پاسخ: بله دیگر، مفروض این است که

مخالف واقع هست اینکه خاصیت واقع نیست که این ظنّ می‌تواند او را اثبات کند اینکه به واقع کاری ندارد اینکه باید به ظنّ عمل بکنیم یا نکنیم اینکه خاصیت واقع نیست آن منجزیت به هیچ وجه خاصیت واقع تلقی نمی‌شود.

پرسش: در واقع این طور می‌گویید که ظنّی که به قرینه ... ظنّی که مخالف واقع هست ... پاسخ: مخالف واقع هست جای واقع را نمی‌‌گیرد حتماً همین است

پرسش: ... پاسخ: نه می‌گوید ظنّی که ... اعتقاد جای واقع را نمی‌‌گیرد یعنی شما نمی‌توانید بگویید من عقیده داشتم پس بنابراین معذورم به اینها چیزی نیست. مجرد اعتقاد ... شما باید دنبال واقعیتها بروید اعتقادات شما جای واقع را نمی‌گیرد.

پرسش: وقتی جازم است شما فرموید جازم هم یقین دارد که ... پاسخ: نه حالا همین را می‌گویم اصلاً بحث سر این نیست که پیروی بکنم یا پیروی نکنم. حالا اجازه بدهید من این را بیشتر توضیح می‌دهم

پرسش: ... پاسخ: نه بحث ضرورت بشرط محمول و اینها هم اصلاً نیست.

حالا عرض می‌کنم.

خب این اصل اینکه این آیه اگر هم دالّ باشد این چیزی که نافیان حجیّت ظنّ دنبالش هستند به طور کامل اثبات نمی‌کند مقداری را اثبات می‌کند مقداری را اثبات نمی‌‌کند اخص از مدعاست این یک نکته‌ای که در اصل مطلب باید مدّ نظر باشد. اما اصل این

مطلب. ببینید این آیه می‌گوید که ظنّ جای واقع را نمی‌گیرد یک موقعی ممکن است شما بگویید که اصلاً معذریت جزء احکام واقع نیست. یعنی واقع بما هو واقع آن معذریت نمی‌‌آورد معذریت مال عمل به وظیفه است. این آیه ناظر به جاهایی هست که اثر روی خود واقع رفته باشد ولی جایی که اثر روی واقع نرفته باشد. ببینید بعضی چیزها هست اثر مال واقع هست مثلاً خوب شدن من اگر گمان داشته باشم که این پادزهر هست در حالی که آب بوده من این را بخورم زهری که بدن هست را از بین که نمی‌برد. چون اثر مال واقع هست می‌گوید اعتقاد باعث نمی‌شود که آن اثری که مال واقع هست آن اعتقاد را داشته باشد. ولی اموری مثل معذریت و منجزیت نه عقلاءً و نه شرعاً اصلاً واقع نیست این آیه ناظر به جایی هست که اثر بر واقع مترتب باشد اثری بر واقع مترتب باشد ظنّ بخواهد جای آن اثر واقع را بگیرد مؤید این مطلب این هست که عرض کردم این ظنّ خصوص ظنّ اصطلاحی نیست یقین صددرصد را هم شامل می‌شود و یقین صددرصدی که شخص در طریق حصولش کوتاهی نکرده باشد به نحو جهل مرکبی که در راه حصولش هم هیچگونه کوتاهی نکرده باشد آن قطعاً معذریت دارد به حکم عقل معذریت دارد و این

پرسش: این آیه قرآن یک حکم عقلی است ... پاسخ: اجازه بدهید من بعد بیشتر توضیح می‌دهم.

این در واقع می‌خواهد این آیه شریفه ناظر به این هست که بعضی وقتها یک سری امور هست مربوط به واقع است خب اینکه انسان پیروی بکند از دین هست چه چیزی دین حق است همان بحث اصول دین و امثال اینها اصول دین انسان باید به واقعیت برسد تا آن اعتقادش اعتقاد صحیحی باشد مجرد اینکه من ظنّ دارم به یک اعتقاد آن باعث نمی‌شود که آن خاصیت آن اعتقاد صحیح برایش بار بشود یعنی روی این بیان من می‌خواهم بگویم این اختصاص به اصول دین دیگر دارد در اصول دین هست که آن چیزی که مطلوب هست واقعیت است این می‌خواهد بگوید اعتقاد جای واقعیت را نمی‌‌گیرد این اصلاً به بحث معذریت و اینها ربطی ندارد تقریب استدلال این بود که اثر واقع معذریت هست این می‌گوید اعتقاد اثر واقع را که معذریت باشد دارا نیست اشکال این است که نه معذریت اثر واقع نیست این در جایی هست که اثر مال واقع باشد در کلام مرحوم آقای صدر هم به این تقریبی که عرض می‌کنم اشاره شد البته نه با این لسانی که من عرض می‌کنم ولی به اصل این مطلب در کلام ایشان اشاره شده این آیه شریفه به نظر می‌رسد که در مقام بیان معذریت و عدم معذریت مستقیم نیست به یک معنی گاهی اوقات معذریت و عدم معذریت را می‌شود از آن استفاده کرد به این معنی که در اصول دین کسی که از واقع پیروی نکند آن معذور نیست چون هیچگونه حکم ظاهری بر خلافش وجود ندارد همه افراد مکلف هستند که به واقعیات. خب نسبت به او ما بحث معذریت و عدم معذریت تنها کسی به اصطلاح

معذور هست در اعتقاداتش که اعتقاد حق داشته باشد کسی که اعتقاد باطل داشته عقاب می‌شود چون اعتقاد باطل دارد و هیچ اعتقاد دیگری جای اعتقاد حق را نمی‌گیرد ولی در فروع دین اثر مال واقع نیست چون اثر مال واقع نیست بنابراین این ناظر به معذریتهای در فروع دین اصلاً نیست. پس این ربطی به بحث اینکه آیا ظنّ در فروع حجت هست یا فروع حجت نیست؟ به نظر می‌رسد نداشته باشد. این حال ماحصل عرائض ماست. البته این نکته را هم ضمیمه بکنم یک تقریب دیگری ممکن است اینجا ما بیان کنیم که این تقریب هم در ضمن کلمات آقایان، مرحوم آقای صدر، آقای حائری و اینها به آن اشاره شده آن هم یک جور دیگر است آن این است که بگوییم این آیه ناظر به این هست که ظنّ خود، ظنّ بما هو ظنّ این اعتبار ندارد مجرد ظنّ اعتبار ندارد این ناظر به این نیست که آیا اگر ظنّ به اعتبار پشتوانه علمی که دارد قابل استناد هست یا قابل استناد نیست این آیه می‌گوید شما نمی‌‌توانید از ظنّ تبعیت کنید البته این جوابی که هست این جواب مال هر دو آیه هست هم «لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» این جواب در موردش می‌آید هم «إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» امثال اینها هست. آن ما حصل چیز این هست که آن آیه ناظر به این هست که ظنّ به خودی خود به تنهایی صلاحیت استناد ندارد و آن چیزی که انسان باید به او تکیه کند تکیه‌گاه انسان ظنّ مجرد نباید باشد اما ظنّی که پشتوانه دارد او به این ناظر نیست خب حالا این را باید آیه ناظر به این جهت هست یا ناظر به این جهت نیست؟

آن یک مقداری نیاز به استدلال و برهان دارد آقای صدر از این جهت به آن ضمیمه می‌کند به این استدلال اشاره می‌کند به این کلام اشاره می‌کند که این آیات در مقام محاجه با مخالفین هست و کافران هست و با کافران نمی‌شود به چیز شرعی استدلال کرد باید به یک ارتکاز عقلائی استشهاد کرد و آن ارتکاز عقلائی این هست که ظنّ به خودی خود قابل استناد نیست اما اینکه ظنّ حتی با توجه به پشتوانه علمی اعتبار شرعی قابل استناد نیست این یک ارتکاز عقلائی ندارد در ارتکاز عقلائی ظنّ صلاحیت حجیّت را دارد بنابراین آن چیزی که هست آن این است که تا وقتی که ظنّ پشتوانه نداشته باشد قابل استناد نیست و این ... به نظرم می‌رسد این مطلب هم مطلب درستی باشد که این آیه اگر منهای آن جهت اول بکنیم که اصلاً ناظر به این بحثها نیست این آیه چون این استدلال مرحوم آقای صدر در صورتی صحیح هست که اصلاً ظنّ در این آیه به معنای یقین نباشد و ما عرض کردیم در این آیه ظنّ به معنای عامی هست که یقین و چیز را هم شامل می‌شود با پذیرش اینکه ظنّ به معنای غیر یقین هست به نظر استدلال تمامی هست. ولی اصل آن مطلبی که به نظر می‌رسد آن این است که این پاسخ اولی که ما عرض می‌کردیم که آن هم در لا به لای فرمایشا آقای صدر به آن اشاره شده آن پاسخ درست‌تر است که محصلش این هست که این آیه در جایی ... ناظر به آثاری هست که بر واقع مترتب هست

پرسش: این را شهید صدر دارند؟ پاسخ: این را دارند.

و معذریت از آثار واقع نیست معذریت از آثار واقع نیست. می‌گویم این به لسانی که من دارم می‌گویم نیست ولی ماحصل مطلبش در لابه لای فرمایشات شهید صدر آمده و این ناظر به

پرسش: در مقام محاجه این درست می‌شود؟ ... پاسخ: بله در مقام محاجه هم

پرسش: اگر بخواهد چیز کند بگوید این راهی که شما می‌روید راه ... یعنی این ظنّی که ... پاسخ: بله این یک بحثی این هست که این در واقع برای چی این محاجه را کرده؟ این در واقع ناظر به این است که بابا شما اگر می‌گوید یک آتشی اینجا هست شما اگر اعتقاد هم نداشته باشید که این آتش است این آتش شما را می‌گیرد ناظر به آثار وضعیه‌ای هست که واقعیتها دارد و آثار بعضی از اقسام معذریت هم مثلاً در اصول عقاید شبیه آثار وضعیه هست به دلیل اینکه شارع یک حکم ظاهری در موردش نیاورده و اشخاص را معذور نکرده شبیه آن است این می‌خواهد بگوید که بابا این تعبیری که در بعضی از ... امام صادق علیه السلام در محاجه با بعضی از چیزها گفته‌اند می‌گویند که اگر ما راست نگوییم ما و شما سواء هستیم ولی اگر ما راست بگوییم شما به آتش دوزخ متوجه می‌شوید این در واقع یک نوع بیدار باش وجدانی هست که شما نباید اهمال کنید خیلی وقتها اشخاص دلیل بر صدق آن اعتقادشان ندارند یک اعتقادی از آباء و اجداد به آنها رسیده می‌گوید اعتقاد داریم دیگر ولی اگر گفتید اعتقاد به تنهایی کافی نیست باید به واقعیت برسید اشخاص می‌روند در مورد صحت و سقم

اعتقادشان بررسی بیشتر می‌کنند این اساساً ناظر به این است که ببینید اعتقاد به تنهایی کافی نیست پس بنابراین بروید روی اعتقادتان کنکاش کنید شاید این اعتقادتان نادرست باشد اعتقادات حقیقی باید به در دست بیاورید این ناظر به این جهات هست که مربوط به اصول عقاید است و اصلاً به فروع مربوط نیست هذا محصل البحث فی المقام دیگر ریزه‌کاریهایی ...

پرسش: ... پاسخ: اگر دلیل شرعی بر حجیّت داشته باشیم این هم باز نفیش نمی‌‌کنیم

پرسش: پس یک بیان دیگر آنجا ... پاسخ: نه آنجا حجیّت خبر واحد را در اصول عقاید شامل اعتقادات هم دانستید این نافی آن نیست این در واقع ناظر به آنجاهایی هست که ما دلیل نداریم

پرسش: پس این یک جواب دیگر می‌شود اصلاً بر فرض هم ما بگوییم شامل است یعنی بگوییم که ظنّ ... این اصلاً جاهایی هست ما دلیل بر حجیّت ... پاسخ: یعنی در واقع این ناظر به جایی هست که اثر مال واقع باشد در اصول عقاید وقتی شما در اصول عقاید الان خارجاً این شکلی است ولی آن کسی که می‌گوید اصول عقاید با خبر واحد ثابت می‌شود در واقع می‌خواهد بگوید اثر مال واقع نیست. یعنی اثر، معذریت مال واقع یا خبر واحد هست بنابراین، بنا بر اینکه کسی آن مبنی را قائل باشد اصول عقاید را هم نمی‌‌گیرد. عمده قضیه این است.

پرسش: پس چی را می‌گیرد؟ پاسخ: اصول عقایدی که با خبر واحد نمی‌خواهید اثبات کنید. بدون دلیل می‌خواهید بپذیرید با اتباع آباء و اجداد می‌خواهید با تقلید با همین طوری و امثال اینها، آنها را شامل می‌شود اصلاً عمدتاً آن مورد آیه بت‌پرست‌هایی هستند که تبعیت از آباء و اجداد می‌کنند نه خبر واحد این بحثها که موضوعش نیست

پرسش: بالأخره وقتی آیه برای همانها می‌گوید که آقا اثر برای اعتقاد نیست برای واقع است خب این مناط کلی است ... پاسخ: نه نمی‌گوید اثر مال اعتقاد نیست مال واقع است می‌گوید در جایی که اثر مال واقع است اعتقاد به درد نمی‌خورد اما کجا اثر مال واقع است؟ کجا اثر مال اعتقاد است آن را کار ندارد در خصوص آن مورد خودشان می‌دانند که اثر مال واقع است چون مدعی هم نیستند که شارع دلیلی بر حجیّت ذکر کرده.

پرسش: در احکام شرعیه هم اثر برای واقع است فقط ... پاسخ: نه معذریت می‌گویم اثر معذریت، مال واقع نیست در عقاید اثر معذریت مال واقع است

پرسش: آن وقت آن روایتی که مثلاً اگر ثابت کنند می‌شوند فقط معذور می‌دانند اشخاص را ... پاسخ: نه این چیز بگذریم دیگر وقت گذشت.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»